

من لزوم الاحتياط ترك الاحتياط

[illegible]

وایست	باطن ثواب عمری زد	نان روی کمرش سجود
وایست	یونی که رخ برید سپیده خود	ز سرش ای نیست پیشه زخاوار
فی المراتب	اذا عرفت علی العود فاعلاره	وایست بران المراج وفاق
وایست	فانما رب العالمه الذی حیضه	یعنی الضحای طبعها الاحراق
وایست	از دار مدار است یا بر بون	دار تدن مدارا بود
در تفصیل الاشعار	اکثره انقبض فانما زائل	فانقم فیه ولا تبس
وایست	اقول الله فی الغیر مصقی	فاذع الی کینه تیدنس
وایست	من یحب دیر ما خود کز شتم	عزیزان ما دلی ای شود خوار
وایست	حب دیر شریار کرد	غفرت کیر و آزار ایسار
وایست	تقرّب عن الاوطان فلیب العلی	فما یوفی الا سفار حسن فزاید
	تقرّب حسم و کتاب عیثه	
	وعلو ادواب و حجت باجده	